



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

کارکرد اسم احسن «رحیم» در فواصل سورۀ بقره بر اساس نظریۀ شکل و زمینه



علی پیرانی شال^۱

سلمان آزمون علی آباد^۲ 

چکیده

نظریۀ شکل و زمینه از اصول روان‌شناسی گشتالت است که توسط تالمی در تبیین پدیده‌های زبان شناختی استفاده شد. این نظریه ارتباط پس زمینه‌ای و پیش زمینه‌ای در ادراک بصری اشیاء را نشان می‌دهد. چنین رابطه‌ای در عبارات و جملات نیز وجود دارد و عبارات در پرتو آن تبیین پذیر می‌شود. فواصل قرآنی متضمن اسم احسن به دلیل برخورداری از سازوکار شکل و زمینه‌ای، از جمله مواردی است که بر اساس نظریۀ مذکور تبیین می‌شود؛ زیرا ارتباط بین اسماء حسنی در فواصل با آیات مانند همان ارتباط شکل و زمینه در ادراک بصری است. از همین رو مقاله حاضر باتکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از نظریۀ شناختی شکل و زمینه با نگاهی مقایسه‌ای بین رویکرد مذکور و بلاغت قدیم، در پی تبیین کارکرد اسم احسن «رحیم» و دامنه ارتباطی اش با آیه متضمن آن در سورۀ بقره می‌باشد. نتایج بیان می‌دارد که بلاغت قدیم، ارتباط فواصل را تنها با بخشی از آیه می‌داند و کارکرد آن را محدود نموده است و نمی‌تواند معیار جامعی برای کشف تناسب اسم احسن با آیه باشد؛ اما در پرتو نظریۀ مذکور، دامنه ارتباطی اسماء، آیه و سیاق آن را نیز در بر می‌گیرد و معنای آن را تحت تأثیر قرار داده، معانی جدیدی به آیه می‌افزاید. مهم‌ترین کارکرد اسم رحیم در سورۀ بقره، با توجه به سیاق آیات، امید بخشی به بندگان و تشویق برای بازگشت به مسیر الهی است. همچنین بیانگر وجود لطف خدا و مصلحت مسلمین در تشریع احکام و فرامین از جانب خدا می‌باشد.

واژگان کلیدی: فواصل قرآنی، اسم احسن رحیم، معناشناسی شناختی، شکل و زمینه، بلاغت قدیم.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۵

pirani@khu.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران.

salman@khu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران. (نویسنده مسؤول).

امروزه مطالعات قرآنی به حوزه‌های نوینی وارد شده است که هر یک می‌تواند در مسائل مهم، راهگشا باشد. مطالعات معناشناختی یکی از این حوزه‌های پرکاربرد در پژوهش‌های قرآنی است که افق‌های جدیدی در مطالعات قرآنی می‌گشاید و معانی را فراتر از ظاهر و بر اساس شناخت انسانی بررسی می‌کند. از نظریات مهم در این حوزه، نظریه «شکل و زمینه» است که از مبانی روان‌شناسی گشتالت به حساب می‌آید. این نظریه توسط تالمی در مباحث زبان‌شناسی و تعابیر زبانی به کار گرفته شد. این نظریه بیان می‌کند که در حوزه بصری و دیگر حوزه‌های ادراکی، آنچه که به درک ما می‌رسد، از دو سطح شکل به صورت برجسته‌تر، و نمایان و زمینه به صورت پس‌زمینه‌ای و مبهم‌تر برخوردار است. در همین راستا قائمی‌نیا در نظریه «اصالت تعبیرهای قرآنی» اظهار می‌کند که ارتباط اسماء حسناى الهی در فواصل قرآن با آیات متضمن آن‌ها، از قاعده ردیف شکل و زمینه پیروی می‌کند و می‌توان ارتباط آن‌ها را در پرتو این قاعده، بررسی شناختی کرد تا به دلالت و مفهوم‌سازی دقیق آن‌ها دست یافت. این مسئله‌ای است که گاهی در تفاسیر از آن غفلت شده است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵ تا ۱۵۰)؛ بنابراین ضرورت دارد مفهوم‌سازی‌های قرآنی در فواصل آیات به واسطه اسماء حسنی با این نگاه جدید بررسی شود تا بسیاری از معانی موجود که از این دید قابل تبیین است، تحلیل و بررسی گردد.

بررسی اسماء حسناى الهی به‌ویژه در فواصل آیات، یکی از مسائل مهم قرآنی است که همواره علمای اسلامی را در حوزه بلاغت به خود مشغول کرده است. اینکه فواصل قرآن چه ارتباطی با آیه متضمن آن‌ها یا کل سوره دارد یا چه ظرفیت‌های بلاغی در این فواصل نهفته است، سؤالاتی بوده است که علمای اسلامی درباره آن‌ها مطالعه کرده‌اند و پاسخ‌هایی به آن داده‌اند. آنچه علمای قدیم در خصوص بلاغت اسماء حسناى الهی در فواصل قرآنی بدان توجه داشته‌اند، ائتلاف فواصل با آیات متضمن آن‌هاست که اغلب می‌توان آن را در علم بدیع در مباحثی چون ارساد و تصدیر و یا در مبحث اطناب در موضوعاتی چون ایغال، تذیل و احتراس یافت.

بر همین اساس پژوهش حاضر باتکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از یافته‌های معناشناسی شناختی در پرتو نظریه شکل و زمینه به بررسی کارکرد اسم احسن «رحیم» در فواصل سوره بقره و ارتباطش با آیات متضمن آن می‌پردازد تا اولاً به مفهوم‌سازی و معنای عمیق آن دست یابد؛ ثانیاً تأثیرش را بر آیه نشان

دهد و ثالثاً معنای نهفته‌ای را که به واسطه آن در آیه شکل می‌گیرد، توضیح دهد. همچنین رویکرد بلاغت قدیم به کارکرد فواصل نیز بیان می‌شود تا با مقایسه بین بلاغت قدیم و نظریه شکل و زمینه، دامنه ارتباطی اسماء حسنی در فواصل با آیات مشخص شود. مقایسه این دو رویکرد سبب می‌شود تا ظرفیت آن‌ها در تبیین معانی آیات و روابط اسماء حسنی با آیات متضمن آن سنجیده و درک بهتری از کارکرد اسماء در فواصل حاصل شود. سؤالاتی که این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها است، از این قرار است:

- بر اساس نظریه شکل و زمینه، اسم احسن رحیم و اسماء مرتبط به آن، چه کارکردی در فواصل آیات سوره بقره دارند؟ چه تأثیری بر معنادهی آیه دارند؟ معانی برداشت شده از طریق آن‌ها چیست؟

- نظریه شکل و زمینه و بلاغت قدیم، هر کدام چگونه اسم احسن رحیم را به آیه متضمن آن ارتباط می‌دهد؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی اسماء حسنی در فواصل آیات پرداخته‌اند که به بارزترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. منبعی که فواصل قرآنی را از نگاه شناختی بحث کرده است و مقاله حاضر بر آراء آن تکیه کرده است، کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» اثر علی‌رضا قائمی‌نیا (۱۴۰۰) است. نویسنده در این کتاب در ذیل مبحث تحویل‌گرایی معنایی، نظریه شکل و زمینه را در راستای تبیین آیات برای نشان دادن مفهوم و موقعیت درست در آن‌ها به کار برده است و برای نشان دادن اهمیت ترتیب اسماء حسنی در فواصل از نظریه مذکور بهره برده است. وی در همین راستا، قواعدی را در خصوص ارتباط شکل و زمینه‌ای بین اسم احسن الهی و آیه متضمن آن مطرح کرده است.

۲. کتاب «أسماء الله الحسنى في خواتم آيات سورة الفاتحة والبقرة» نوشته علی بن سلیمان العبید (۱۴۱۸ق)، پژوهشی دیگر در مورد اسماء حسنی در فواصل سوره فاتحه و بقره است. نویسنده در این کتاب به معنای اسماء وارد شده و دلالت ساختاری و نظر قدما درباره آن‌ها پرداخته و برخی تناسب‌ها و هماهنگی‌ها را بین اسماء و آیات از نگاه مفسران بررسی کرده است.

۳. مقاله‌ای تحت عنوان «ترتیب اسامی عزیز و حکیم خداوند بر مبنای نظریه شناختی شکل و زمینه»



نوشته زهره قربانی مادوانی است که در پژوهش نامه معارف قرآنی، سال ۹، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. نویسندگان از نظریه مذکور برای نشان دادن علت ترتیب دو اسم «عزیز» و «حکیم» استفاده کرده است و بیان می‌کند که اسم عزیز بنا بر تقدیم از اهمیت بیشتری برخوردار است و اسم دیگر تحت الشعاع آن است.

۴. مقاله «التناسب المعنوي بين صفت "غفور" و «رحيم» في سورة التوبة» نوشته زهرا خالد العبيدي، السيد سالم محمد العوضي و محمد أحمد طميش (۲۰۱۵م) در مجله قرآنیکا، دانشگاه ملایا مالزی، شماره ۷-ب منتشر شده است. نویسندگان دو اسم مذکور و ارتباط آن‌ها با هم را بررسی کردند و در تبیین ارتباط و تناسب بین آن‌ها اظهار می‌کنند که دو اسم مذکور در سیاق‌های مربوط به عفو، توبه و گذشت آمده‌اند و تقدیم «غفور» بر «رحیم» نیز بر این مبنا است که مغفرت، شروع بخشش و آماده‌کننده رحمت الهی است.

۵. مقاله «ارتباط معنایی اسمای حسناي خداوند در فواصل آیات با محتوای آن‌ها» نوشته سید عبدالرسول حسینی زاده (۱۳۹۵)، پژوهشی دیگر در حوزه اسماء حسنی است که در فصلنامه مشکوة، شماره ۱۳۰ منتشر شده است. نویسندگان به تبیین برخی روابط فواصل با آیات بر اساس نظر قدما پرداخته و بیان کرده است که برخی از فواصل به لحاظ بلاغی تزییل و احتراش هستند؛ از طرف دیگر تقدیم و تأخیر اسماء نسبت به هم نیز دارای نکات بلاغی است.

مقاله حاضر با نگاه شناختی بر اساس نظریه شکل و زمینه به موضوع مذکور می‌پردازد و اسم احسن «رحیم» را به طور اخص در سوره مبارکه بقره بررسی کرده است که در پژوهش‌های پیشین چنین مطالعه‌ای صورت نگرفته است. پژوهش‌های مذکور باتکیه بر نظریه شکل و زمینه تنها در صدد تبیین ترتیب اسماء بوده است؛ اما مقاله حاضر، بر کارکرد اسماء حسنی در جهت تبیین دلالت‌ها و مناسبت‌هایی که از ارتباط شکل و زمینه‌ای اسماء و آیات متضمن آن‌ها به دست می‌آید، تمرکز دارد. همچنین پژوهش حاضر با ایجاد مقایسه بین نگاه شناختی و نظر بلاغت قدیم به اسماء حسنی، به بحث و بررسی می‌پردازد.

۱- چهارچوب نظری

۱-۱. نگاه بلاغت قدیم به کارکرد فواصل قرآن

بدون شک فواصل قرآن، مسئله‌ای جدا و گسسته از آیات نیست و ارتباط تنگاتنگی با آیه یا آیات

نزدیک دارد. در گذشته بلاغیون روابط اجزای آیه را تحت علم «مناسبات» بررسی می‌کردند که به طور جامع، «وجوه روابط جملات در یک آیه، روابط آیات با هم و سوره‌ها با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌داد» (القطان، ۱۹۹۵، ص ۹۲). فواصل قرآنی یکی از مسائلی است که برخی از علمای بلاغت در گذشته به عنوان گوشه‌ای از اعجاز قرآن به آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله زمانی است که فاصله‌ها را موجب حسن فهم معنا و در حقیقت تابع معنای آیه معرفی می‌کند و آن را طریقی برای اظهار معنا می‌داند (الزما، ۱۹۳۴، ص ۱۹ و ۲۰). باقلانی (قرن پنجم) هم در کتاب اعجاز القرآن بر همین عقیده است و فواصل را دارای بلاغت عالی می‌داند و آن را بلیغ‌تر از قافیه و سجع می‌شمارد (الباقلا، ۱۹۷۱، ص ۲۷۰). به طور کلی در بلاغت قدیم فواصل قرآنی، کامل‌کننده معنای آیات هستند و کارکرد آن‌ها منحصر به چهار مورد است: تمکین، توشیح، تصدیق و ایغال (ابن ابی الاصبغ، بی تا، ص ۸۹؛ الزرکشی، ۲۰۰۶، ص ۶۵).

منظور از تمکین یا اتلاف القافیه آن است که در کلام عبارتی باشد که کلمه فاصله یا قافیه با آن تناسب و هماهنگی معنایی داشته باشد؛ طوری که اگر آن لفظ نیاید، معنا مضطرب و مبهم شود (السیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۲)؛ مثلاً در آیه ۱۰۳ انعام «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» اسم لطیف با آن چه که با چشم درک نمی‌شود و اسم خبیر با آن چه که با چشم درک می‌شود، مناسب دارد.

آرایه تصدیق یا رد العجز علی الصدر آن است که در ابتدا یا میانه یا انتهای کلام، واژه‌ای باشد که با کلمه فاصله ارتباط لفظی داشته باشد (ابن ابی الاصبغ، ۲۰۰۸، ص ۳۶)؛ مانند آیه ۸ آل عمران «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» که کلمه فاصله «الوهاب» با کلمه «هَب» توافق لفظی دارد.

آرایه توشیح یا ارصاد نیز آن است که در کلام معنایی باشد که با مشخص شدنش، لفظ فاصله یا قافیه از آن دانسته شود (همان، ص ۹۰)؛ مانند آیه ۳۳ آل عمران «إِنَّ اللَّهَ اضْطَقَّ أَدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» که لفظ «العالمین» بنا بر روند کلام و کلمه «اضْطَقَّ» حدس زنی است؛ چرا که افراد مذکور جزئی از انواع عالمیان هستند. نمونه دیگر توشیح برای تبیین بیشتر، آیه ۳۹ سوره مائده است «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» که سیر کلام خصوصاً عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» بر آمدن عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دلالت می‌کند (الباقلا، ۱۹۷۱، ص ۹۲).



مورد آخر آریه ایغال است که در بخش اطناب جا دارد. ایغال به این معناست که صاحب کلام قبل از اتمام سخن معنای اضافه‌ای را نسبت به معنای آن کلام بیاورد که نکته‌ای را افاده کند (همان، ص ۹۱)؛ مانند آیه ۲۱ سوره یاسین «اتَّبِعُوا مَن لَا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ» عبارت «وَهُمْ مُّهْتَدُونَ» برای بیان نکته‌ای در جهت افاده نکته‌ای اضافه آمده است که معنا بدون آن نیز کامل است.

همان طور که از موارد چهارگانه مذکور بر می‌آید، بلاغت قدیم فواصل را متمم معنای آیه یا مؤکد آن و به عنوان جزئی از آیه به حساب می‌آورد و به عبارتی آن را به عنوان مکمل لفظی یا معنوی آیه، بررسی می‌کند. آنچه علمای قدیم در خصوص کارکرد اسماء حسنی در فواصل قرآن بدان پرداخته‌اند، ائتلاف این اسماء با آیات متضمن آن هاست و به هماهنگی این اسماء با بخشی از لفظ آیه یا معنای آن محدود می‌شود. اکنون برای مقایسه بین این منظر و نگاه شناختی در مورد کارکرد اسماء حسنی در فواصل، ابتدا به نظریه شناختی شکل و زمینه اشاره می‌شود.

۲-۱. نظریه شکل و زمینه

قاعده شکل و زمینه یکی از اصول روان‌شناسی گشتالت در حوزه ادراک است. روان‌شناسی گشتالت که فرایندهای ادراکی مغز را مطالعه می‌کند، بیان می‌کند که ذهن در نحوه کارکرد خود، کل نگر است و به تمایلات فطری گرایش دارد؛ طوری که در ادراک یک مجموعه یا ساختار، کل ساختار است که درک می‌شود، نه تک تک اجزای آن (حکیم زاده، ۱۳۹۷، ص ۵). بنا بر نظریه گشتالت یکی از اصولی که ذهن توسط آن اطلاعات را ساده و درک پذیر می‌کند، اصل شکل و زمینه است. این اصل بیان می‌کند که فضای حیاتی که انسان با آن ارتباط برقرار می‌کند، یکدست و همسان نیست؛ بلکه از دو قسمت تشکیل شده است: اول، قسمتی که مشخص تر و برجسته است و خصوصیت شیء بودن را دارد که «شکل یا نما» نامیده می‌شود. دوم اشیاء و پدیده‌هایی هستند که به صورت پس زمینه‌ای درک می‌شوند و در پس شکل قرار می‌گیرند که «زمینه» نامیده می‌شوند. قانون شکل و زمینه حاکی از یک ارتباط است؛ یک اصل بنیادین در ادراک بصری است که فرد را در درک یک ساختار تصویری پردازش شده یاری می‌کند؛ به این نحو که بخشی از آن را به شکل و بخشی دیگر را به زمینه تقسیم می‌کند. ادراک مفاهیم نیز در زمینه یک مفهوم دیگر درک می‌شود. این نظریه ابتدا در سطح امور بصری مطرح شد. ادگار روین اولین کسی بود که ارتباط شکل و زمینه را به صورت عملی بررسی کرد و در ادامه، این اصل مهم از پایه‌های روان‌شناسی گشتالت قرار گرفت (همان،

تالمی^۲، زبان شناس آمریکایی، رابطه شکل و زمینه را در زبان شناسی به کارگرفت و نشان داد که بسیاری از پدیده‌های زبان شناختی از طریق این رابطه تبیین می‌شوند. تالمی این ارتباط را برای عبارتهایی که روابط مکانی را نشان می‌دهند، استفاده کرد و بیان نمود که همه روابط مکانی با تعیین موقعیت یک شیء نسبت به چیز دیگر بیان می‌شود؛ به عنوان مثال در جمله «کتاب (شکل) روی میز (زمینه) است»، موقعیت کتاب نسبت به میز تبیین شده است و با آن پیوند دارد (قائمی نیا، ۱۴۰۰، ص ۹۸). معنای واژه جزیره که به یک قطعه خشکی (شکل) که با آب احاطه شده (زمینه) و یا معنای کلمه میچ که به واسطه ارتباطش با دست درک می‌شود، از نمونه‌های ارتباط شکل و زمینه است (راسخ مهند، ۱۳۸۳، ص ۸۳). در فهم این ارتباط لازم است به تفاوت‌های شکل و زمینه توجه شود:

- الف. شکل موقعیت نامعلوم و زمینه موقعیت معلوم دارد؛
- ب. شکل کوچک‌تر و زمینه بزرگ‌تر درک می‌شود؛
- ج. شکل تغییرپذیرتر و زمینه ثابت‌تر است؛
- د. شکل از لحاظ ساختاری ساده‌تر و زمینه پیچیده‌تر است؛
- ه. شکل برجسته‌تر و زمینه پس‌زمینه‌ای‌تر است؛
- و. شکل در آگاهی متأخرتر ولی زمینه متقدم‌تر است (محی الدین بناب، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳).

۱-۳. رابطه شکل و زمینه در اسماء حسنی در فواصل قرآن

قائمی نیا در کتاب معناشناسی شناختی قرآن نشان می‌دهد که موقعیت موجود در آیات را می‌توان به کمک رابطه شکل و زمینه تبیین کرد و درک صحیحی از آیه به دست آورد؛ زیرا بسیاری از تعابیر قرآنی از این رابطه پیروی می‌کنند و درک صحیح تعابیر در گرو فهم درست از تناسب بین اجزای آن‌هاست. از طرف دیگر نیز شکی نیست که تعابیر قرآنی به همان شکلی که آمده‌اند، دارای معنا و مقصود و ویژه‌ای هستند و هر محقق نباید از اصل تعبیر غافل شود. برای مثال مفسران به خاطر عدم درک درست ارتباط اجزای آیه ۲۰ سورة احقاف «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ...» که درباره عرضه کافران بر آتش صحبت می‌کند، آن را چنین تفسیر کرده‌اند که چون آتش عقل ندارد، پس آتش را بر کافران عرضه کرده‌اند؛ حال آن‌که به کمک رابطه شکل و زمینه و با توجه به اصول آن، «النَّار» زمینه و «الَّذِينَ كَفَرُوا»، شکل است؛ بنابراین، از آیه برداشت



می‌شود که قرارگرفتن «التَّار» به عنوان زمینه، نشان می‌دهد که جهنم یک اصل قطعی در روز قیامت است و از اصالت و قطعیت وجود جهنم خبر می‌دهد. در نهایت اگر ارتباط موجود درست درک نشود، مفهوم اصلی تعبیر نیز درک نخواهد شد (قائم‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۳۸ تا ۱۳۹).

رابطه شکل و زمینه در مورد اسماء حسنی در فواصل نیز، مصداق دارد: «وقتی یکی از اسامی الهی در یک بافت مطرح می‌شود، علاوه بر اینکه آن اسم با بافت آیه تناسب دارد، نوعی رابطه شناختی نیز میان آن اسم، سیاق و بافت در کار است. اگر اطلاعاتی را که در بافت و سیاق وجود دارد با خود اسم بسنجیم، به نوعی رابطه شکل و زمینه می‌رسیم. اطلاعات مذکور به موقعیتی مربوط می‌شوند که با آن اسم ارتباط دارند. در واقع در بافت مذکور، اسم خداوند اهمیت بیشتری دارد و موقعیت مذکور در بافت و سیاق برای انتقال به آن اسم بیان شده است. در نتیجه اسم به زمینه و آن موقعیت به شکل تبدیل می‌شود» (همان، ۱۴۷). به عنوان یک اصل معنایی کلی، اسامی الهی، بافت و سیاقی در محدوده خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ براین اساس، اسامی الهی در واقع پشت صحنه حوادث مذکور در بافت و سیاق هستند و نسبت به آن‌ها زمینه و آن حوادث هم نسبت به این اسامی شکل به شمار می‌آیند؛ در نتیجه، اسماء حسنی الهی که در خاتمه آیات آمده‌اند، نقش اصلی در آیات را بر عهده دارند و نسبت به دیگر اجزای آن آیات، اهمیت ویژه‌ای دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان منظور اصلی و مفهوم آیات را با توجه به کارکرد این اسماء تبیین کرد (همان، ص ۱۴۷ تا ۱۵۲).

بنابراین، با نگاه شناختی به اسماء حسنی در فواصل آیات، نباید این اسماء را صرفاً مؤید یا مکمل معنای آیه دانست؛ بلکه کارکرد این اسماء فراتر از این حد است؛ طوری که بر اساس نظریه مذکور، اسماء باید پایه فهم آیه باشند؛ برخلاف آنچه که علمای قدیم بدان پرداخته‌اند. حال وقتی اسم احسن پایه و اساس درک آیه قرار گیرد، در واقع کل معنا، محتوای آیه و مقصود آن، در محدوده‌ای که آن اسم الهی مشخص می‌کند، قرار می‌گیرد؛ برای مثال اگر اسم «غفور» در آیه باشد، باید آیه در محدوده مغفرت الهی معنای می‌شود، نه عدل یا عزت و....

شایان ذکر است که در مطالعات معناشناسی تفاوت خاصی بین بافت و سیاق وجود ندارد و هر دو کلمه در مطالعات مختلف به جای هم به کار رفته‌اند؛ اما در توضیحات قائمی‌نیا، این دو لفظ با دو مفهوم متفاوت به کار رفته‌اند که منظور از بافت، همان ساختار و ترکیب آیه است که اسم احسن در آن قرار می‌گیرد و سیاق، اطلاعات مربوط به آیه و آیات پیشین است. با عنایت به رابطه شکل و زمینه در مورد اسماء حسنی، مؤلفه‌هایی که برای بررسی آیات لازم است، بافت یا سیاق آیه و شناخت تناسب موجود

بین اسماء و آیه خواهد بود. منظور از بافت همه عواملی است که شکل‌گیری آیه به آن ارتباط دارد و غالباً از روابط درونی یک آیه به دست می‌آید (الهیان، ۱۳۹۱، ص ۴۲). موقعیت یک آیه می‌تواند به کلمات، معنایی غیر معنای صریح خودشان بدهد. در مطالعات معناشناسی، موقعیت بر دو نوع تقسیم‌بندی می‌شود: درونی یا زبانی که به اطلاعات متن در برگیرنده یک کلمه یا تعبیر مورد بررسی اطلاق می‌شود و دیگری خارجی یا مقامی که به اطلاعات خارج از متن در زمان تشکیل متن اشاره دارد (صفوی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۶ و ۱۷۱؛ حیدر، ۲۰۰۵، ص ۱۲۲).

در مطالعات اسلامی منظور از سیاق در قرآن، آیات قبل از آیه مورد نظر است. دامنه سیاق متغیر است و از یک آیه تا چند آیه کوتاه و بلند می‌شود. به طور اصطلاحی به پیوند کلی قبل و بعد سخن که همه ارکان جمله را در جهت واحد و یک مسیر قرار می‌دهد، سیاق آن کلام می‌گویند. سیاق همان هندسه سخن است که تمامی ارکان جمله در چهارچوب آن شکل می‌گیرد تا مراد گوینده را به مخاطب برساند (ترابی، ۱۳۹۸، ص ۷۳). با اطلاعات برآمده از سیاق می‌توان پی برد که اسم احسن علاوه بر حفظ معنای صریح خود، معنایی را در ارتباط با سیاق کسب می‌کند و به آیه می‌افزاید. این مسئله در نشانه‌شناسی تحت عنوان معنای غیر مستقیم واژه یاد می‌شود؛ یعنی معنایی که یک واژه با توجه به سیاق از همنشینی با دیگر واحدهای زبانی به دست می‌آورد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

اکنون لازم است قبل از ورود به تحلیل، اسم احسن رحیم در سوره مبارکه بقره، احصاء و تبیین معنایی شود.

۱-۴. اسم احسن «رحیم» در سوره مبارکه بقره

اسم احسن «رحیم» در سوره بقره، دوازده بار آمده است که از این تعداد، ۴ بار با اسم «تَوَّاب»، ۶ بار با اسم «غفور»، یک بار با اسم «رئوف» و یک بار هم با اسم «رحمن» همراه شده است و در همه موارد، بعد از اسماء مذکور قرار گرفته است. شایان ذکر است در مواردی که اسماء حسنی در آیات تکرار شده‌اند، نباید از دلالت ویژه آن‌ها غافل شد؛ زیرا بدیهی است که ساختار، ترکیب آیه و یا سیاق آن، منجر به دلالت ویژه اسماء علیرغم تکرارشان خواهد شد. همچنین بنابر اقتضای رابطه شکل و زمینه (اصول مذکور در قبل)، چهار اسم مذکور نیز علاوه بر اسم رحیم بررسی خواهند شد. در همین راستا معنا و مفهوم اسماء حسنی ذکر شده به اختصار بیان می‌شود:



رحیم: رحمت به معنای نرمی و ابراز لطف است و رحمت خاص خداوند را گویند که شامل خواص (مؤمنان) می شود (ابن منظور، بی تا، ص ۱۶۱۲)؛ مشتق از رحمة است و معنای مبالغه ای دارد. اسم رحیم بر رحمت و مهربانی پایدار و ثابت الهی دلالت می کند و به معنای روی آورنده به بنده با روزی ها و نعمت هایی است که پی در پی باشد (الطبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۲۳؛ ماضی، ۲۰۱۲، ص ۱۲۵).

تَوَاب: صیغه مبالغه از توبه است. توبه به معنی بازگشت از گناه به سوی خداست و تَوَاب همان کسی است که از روی لطف به بنده روی می آورد و با وجود تکرار توبه، او نیز قبول آن را تکرار می کند (ابن منظور، بی تا، ص ۴۵۴؛ رمضانی، ۲۰۱۷، ص ۳۹) و «گناه هر چه هم بزرگ باشد، باز هم توبه بنده را می پذیرد و از عقوبت آن در می گذرد» (الطبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۱۹).

غفور: اصل واژه غفر به معنی پوشاندن و سرپوش نهادن است و درباره خداوند، غفور کسی است که گناهان بندگان را می پوشاند و از آن ها در می گذرد (ابن منظور، ص ۳۲۷۳). غفور برای مبالغه است؛ یعنی کسی که بسیار دارای مغفرت است و عفوش بر مؤاخذه اش غلبه دارد (العبيد، ۱۴۱۸، ص ۴۳).

رئوف: صیغه مبالغه از رَافَة به معنای رحمت بسیار است. رَافَة بالاترین حد لطف و عنایت و لطیف تر از رحمة است؛ طوری که هرگز به کراهت نزدیک نمی شود؛ برخلاف رحمت که امکان دارد بنابر مصلحتی با کراهت همراه شود (ابن منظور، بی تا، ص ۱۵۳۵؛ الطبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۳۱۳). رئوف را می توان بسیار رحمت کننده و رعایت کننده جانب بنده دانست (ماضی، ۲۰۱۲، ص ۱۲۲).

رحمن: صیغه مبالغه از رحمت به معنای نرمی و عطوفت است. رحمن به معنی بسیار مهربان به بندگان است؛ کسی که لطف و مهربانی او شامل همه مخلوقات است. این لفظ فقط برای خدا به کار می رود (ابن منظور، بی تا، ص ۱۶۱۲).

اکنون بر اساس نظریه شکل و زمینه و بانگهی مقایسه ای با بلاغت قدیم، به بررسی اسم احسن «رحیم» در فواصل سوره بقره، پرداخته می شود.

۲. بررسی اسم «رحیم» بر اساس نظریه شکل و زمینه و بلاغت قدیم

۲-۱. اسم احسن «رحیم» همراه اسم احسن «توّاب»

در آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره، اسم احسن «رحیم» به همراه اسم «توّاب» آمده است: «فَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». از نگاه بلاغت قدیم آرایه تصدیر در این آیه دیده می‌شود؛ کلمه تَوَّاب با ذکر کلمه «تَاب» دارای این آرایه است؛ اما از نگاه شناختی وقتی دو اسم احسن در آیه قرار بگیرند، هریک از آن‌ها زمینه‌ای مستقل برای آیه خواهند بود و از طرفی نیز آن دو اسم در رابطه با هم، شکل و زمینه هستند؛ اسم مقدم زمینه و اسم مؤخر شکل (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳). بر این اساس، دو اسم تَوَّاب و رحیم، دو زمینه جداگانه هستند و آیه مورد نظر برای هریک از دو اسم، شکل است. با نظر به اطلاعات موجود، آیه از این امر حکایت می‌کند که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و سپس خداوند به ایشان روی آورد و توبه وی را پذیرفت. سیاق آیه نیز ماجرای بخشش آدم پس از عصیان را نشان می‌دهد؛ با استفاده از این اطلاعات و بر اساس اصول شکل و زمینه، آیه مذکور به روش‌های مختلفی تبیین می‌شود:

۱. اسم تَوَّاب زمینه و محتوای آیه، شکل باشد: یعنی دریافت کردن کلمات توسط آدم و روی آوردن خداوند به او بر زمینه اسم تَوَّاب ملاحظه می‌شود. در این صورت اگر محتوای آیه با مرکزیت اسم تَوَّاب معنا شود، تَوَّاب بودن خداوند علت لطف به آدم و القای کلمات به او برای بازگشت به مسیر خواهد بود؛ یعنی خداوند با وجود سرپیچی آدم از فرمان الهی او را رها نکرده و به خاطر ویژگی مذکور دوباره به ایشان رو آورده است.

۲. اسم رحیم، زمینه و آیه، شکل باشد: این ارتباط به صورت ضمنی است. حال اگر محتوای آیه در پرتو اسم «رحیم» معنا شود، چنین به دست می‌آید که آدم از باب رحمت و لطف خاص خداوند کلماتی را برای توبه دریافت کرده است و روی آوردن خدا به او و پذیرش توبه‌اش به این دلیل بوده است؛ یعنی مهربانی خداوند ایجاد کرده است که او را رها نکند؛ بنابراین به صورت ضمنی از آیه دریافت می‌شود که اگر رحمت خداوند در کار نبود، بخشش عصیان آدم صورت نمی‌گرفت. از همین رو، با توجه به رابطه شکل و زمینه، محتوای آیه در چهارچوب دو اسم مذکور فهم شد و با عنایت به سیاق، چنین به نظر می‌رسد که جریان بخشش آدم از روی تَوَّاب و «رحیم» بودن خداوند بوده است و هرگز خداوند با عدل یا عزت خویش با این موضوع برخورد نکرده است.

۳. اسم تَوَّاب زمینه و اسم «رحیم» شکل باشد: با ملاحظه اسم «رحیم» بر زمینه تَوَّاب دریافت می‌شود که در این موقعیت، رحمت خداوند در راستای توبه‌پذیری واقع شده و این رحمت در حد بخشش عصیان آدم و در



راستای بازگشت ایشان به مسیر درست است، نه رحمتی که به عنوان پاداش نصیب شده باشد؛ زیرا این دو رحمت فاصله بسیار است. ترتیب دو اسم نیز بنا بر ویژگی‌های شکل و زمینه بیانگر ترتیب تحقق فعل توبه‌پذیری و سپس رحمت است.

در آیه ۵۴ سوره بقره، باز هم دو اسم تَوَاب و «رحیم» در خاتمه آیه قرار گرفته‌اند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ كُمُ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». با وجود اینکه دو اسم تَوَاب و «رحیم» تکرار شده است، باید توجه داشت که بنا بر اطلاعات آیه و اطلاعات سیاق، دلالت و کارکرد اسماء نیز ویژه خواهد بود که بدان پرداخته می‌شود.

از نظر بلاغی اسم «تَوَاب» با توجه به آمدن کلمه «تُوبُوا»، آرایه تصدیر دارد و در نگاهی دیگر می‌توان هر دو اسم را دارای آرایه تمکین دانست؛ با این توضیح که «التَّوَّاب» با عبارت «فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ» و «الرحیم» با عبارت «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» دارای هماهنگی و مناسبت است؛ یعنی در پاسخ عبارت «به درگاه خالقان توبه کنید» اسم «تواب» و در پاسخ عبارت «خود را بکشید» اسم «رحیم» آمده است که لطف خدا و عدم رضایت الهی به خودکشی بنی اسرائیل را نشان می‌دهد.

اطلاعات آیه از مؤاخذه بنی اسرائیل توسط موسی عليه السلام و قبول توبه ایشان خبر می‌دهد و سیاق آیه نیز از نعمت‌ها و لطف‌های مکرر خداوند به بنی اسرائیل حکایت دارد؛ اکنون بنا بر نظریه شکل و زمینه، دو اسم تَوَاب و رحیم، دو زمینه و محتوای آیه، شکل برای هر یک از اسماء می‌باشد. در همین راستا برداشت‌های مختلفی به وجود می‌آید:

۱. اسم تَوَاب، زمینه و آیه، شکل قرار گیرد: پس مؤاخذه بنی اسرائیل و قبول توبه ایشان در محدوده و بر زمینه اسم تَوَاب درک خواهد شد. در این صورت چنین به دست می‌آید که مؤاخذه بنی اسرائیل و سوق دادن آن‌ها به توبه، از روی عنایت و اشتیاق الهی به توبه بندگان است. توجه به اسم تَوَاب در فهم آیه مذکور، همان‌طور که در داستان حضرت آدم عليه السلام نیز ذکر شد، باز چنین به نظر می‌رسد که با وجود نافرمانی‌های مکرر بنی اسرائیل، خداوند آن‌ها را رها نکرده است و به بازگشت ایشان اشتیاق دارد. این بیان از سیاق آیه که لطف‌های مکرر خداوند به بنی اسرائیل را نشان می‌دهد نیز فهمیده می‌شود. با وجود بهانه‌های بنی اسرائیل (مفهوم از سیاق و آیات بعد) و قابل اعتماد نبودن توبه بنی اسرائیل در این موقعیت، باز هم خداوند از پذیرش

توبه ایشان صحبت می‌کند و این مگر از روی توبه‌پذیری بی حد الهی نیست؛ گویا خداوند با تکیه بر توباب بودنش در این موقعیت، اراده نکرده است که بنی اسرائیل به هیچ وجه رها شوند.

۲. اسم «رحیم» به صورت ضمنی، زمینه باشد و آیه به عنوان شکل لحاظ شده، از دریچه اسم «رحیم» معنا شود: در این صورت، این طور به نظر می‌رسد که رحمت خاص الهی باعث شده است حضرت موسی، با وجود الطاف مکرر الهی نسبت به بنی اسرائیل و انحراف آن‌ها، این بار نیز آن‌ها را برای بازگرداندن به راه صحیح مؤاخذه کند؛ نه این که درخواست عذاب داشته باشد یا از آن‌ها ناامید شود. اگر رحمت الهی نبود، آنگاه جریان درباره بنی اسرائیل طور دیگری پیش می‌رفت. قبول توبه آن‌ها نیز به رحمت و لطف خدا بر می‌گردد و از نوع همان رحمتی است که در مورد آدم علیه السلام بیان شد.

از دیگر مواردی که اسم «رحیم» با اسم توباب همراه شده است، آیه ۱۲۸ می‌باشد: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». اسم توباب بنا بر ذکر کلمه «تُبْ» سبب ایجاد آریه تصدیق شده است. اطلاعات موجود در آیه نشانگر این است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد خودش و امتی از نسلش را کاملاً تسلیم خویش قرار دهد، حقیقت عبادت را به آن‌ها بفهماند و به آن‌ها رو کند (الطباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۸). سیاق آیه نیز دعوای حضرت ابراهیم علیه السلام و خواسته‌های ایشان است. حال از لحاظ شناختی دو اسم احسن به عنوان دوزمینه و آیه، به عنوان شکل، برداشت‌های ذیل را در پی خواهد داشت:

۱. دعوای مذکور در آیه با محوریت اسم «توباب» معنا شود؛ در همین راستا ابتدا ارتباط اسم مذکور با این دعاها باید شناخته شود. همچنین باید توجه داشت که واژه توباب صرفاً برای بخشش گناه نیست؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام هرگز گناهکار نبوده است که خصوصاً در این موقعیت توبه کند؛ بلکه به نظر می‌رسد حضرت ابراهیم علیه السلام با این دعا می‌خواهد که هیچ‌گاه خداوند از او رو برگرداند و همیشه به او عنایت داشته باشد؛ بنابراین، آیه این گونه ترجمه می‌شود که «خداوند، چون تو بسیار روی آورنده هستی و از بنده رو بر نمی‌گردانی، ما و نسل ما را مسلمان قرار بده و حقیقت عباداتمان را به ما نشان بده»؛ یعنی این دعا می‌خواهد روی آوردن بسیار توبه بنده است و چون ما به توباب بودن تو امید داریم، از تو چنین طلبی می‌کنیم. این دعا در پرتو اسم توباب الهی، اوج خشوع و درک بالای حضرت ابراهیم علیه السلام را می‌رساند؛ زیرا درخواست او مبتنی بر لیاقت بنده یا وظیفه خدا در دادگری و یاری پیامبر نیست؛ بلکه مبتنی بر لطف خداست. از همین رو

است که اسم تَوَّاب در آیه وارد شده است.

۲. اسم رحیم، زمینه و آیه شکل قرار بگیرد؛ به صورت ضمنی فهمیده می شود که طلب چنین چیزهایی از جانب حضرت ابراهیم علیه السلام با امید به رحمت خدا در ارتباط است؛ یعنی خدایا ما چشم به مهربانی تو داریم که چنین خواسته هایی را مطرح می کنیم.

۳. ارتباط دو اسم «تواب» و «رحیم» به عنوان شکل و زمینه در نظر گرفته شود؛ در این صورت با توجه به این که:

الف. اسم تَوَّاب فقط ناظر به بخشش گناه نیست؛

ب. اطلاعات آیه و سیاق بر دعا دلالت دارد؛

ج. فضا عاطفی است؛

اگر رحمت با زمینه تَوَّاب به معنی روی آوردن مستمر معنا شود، آنگاه چنین به دست می آید که این رحمت، مهربانی و محبتی است که با روی آوردن دائم همراه است؛ چرا که لازمه آن روی آوردن دائمی است و در نتیجه خود مهربانی هم مستمر خواهد بود. این رحمت با رحمتی که از باب بخشش گناه است، فاصله بسیار دارد و گرمی تر است.

۲-۲. اسم احسن «رحیم» همراه اسم احسن رُئُوف

اسم احسن «رُئُوف» از دیگر اسماء حسنی است که اسم رحیم در آیه ۱۴۳ سوره بقره با آن همراه شده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ». از لحاظ بلاغی می توان دو اسم مذکور را در قالب تذیل دانست که در تأکید معنای جمله پیشین آمده است؛ «جایی که در تأیید عبارت "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ" بیان داشته که "إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ"؛ یعنی خداوندی که به مردم بسیار مهربان است، هرگز ایمانشان را تباه نمی سازد» (الطبرسی، ۲۰۰۵م، ص ۳۱۳)؛

اما با نگاهی دیگر، آیه از امت میانه و شاهد بودن مسلمانان بر جهانیان و شاهد بودن پیامبر بر ایشان،

علت تغییر قبله و بزرگ بودن این امر و پایداری نداشتن ایمان مردم از جانب خداوند صحبت می‌کند و سیاق نیز سخن از تغییر قبله و واکنش‌ها به آن، صحبت می‌کند.

اکنون از نگاه شناختی، یکبار اسم رثوف به صورت صریح و یکبار اسم رحیم به صورت ضمنی، زمینه هستند و آیه مذکور شکل است. اکنون با نظر به این ارتباط و اطلاعات آیه باید دانست که چه ارتباطی بین اسم احسن و آیه از لحاظ شناختی وجود دارد:

۱. آیه در سایه اسم رثوف (بسیار رحم‌کننده و مراعات‌کننده جانب بنده) معنا شود: بنابراین امت میانه‌بودن و شاهد قرار گرفتن مسلمانان و همچنین شهادت رسول ﷺ بر ایشان و تغییر قبله، همگی از باب لطف و رحمت بسیار خداوند فهم می‌شود. هرچند که در آیات بعد، جلب رضایت پیامبر سبب شده است که لطف این کار نیز شامل حال همه بندگان شود؛ چرا که پیامبر رحمة للعالمین است؛ پس در رضایت او نیز برای همه عالم خیر است.

در مورد ارتباط سیاق با این اسم احسن نیز می‌توان گفت که واکنش‌های منفی به تغییر قبله هرگز صحیح نیست؛ زیرا خداوند این کار را «به گواه رثوف و رحیم بودنش در جهت انعام و لطف بر مردم انجام داده است» (همان، ص ۳۱۳)، پس چگونه می‌تواند به ضرر بندگان باشد؟ مشخص شد که اگر اطلاعات برآمده از آیه در محدوده اسم رثوف تفسیر شود، تمام این امور لطف و از باب رعایت حال مسلمانان معنا می‌شود؛ بنابراین، همه واکنش‌های منفی باطل است.

۲. آیه تحت پوشش اسم رحیم ملاحظه شود: آن‌گاه چنین مفهوم می‌شود که تمام این امور از روی رحمت و ویژه الهی صادر شده است و خیر مطلق است. به بیانی دیگر، باتوجه به ارتباط شکل و زمینه در این موقعیت، آیه مورد نظر این طور ادراک می‌شود که خداوند به جهت رأفت و رحمتی که دارد، شما را امت میانه و شاهد بر امت‌های دیگر قرار داد و رسول اکرم ﷺ را بر شما شاهد نمود. قبله را نیز تغییر داد تا هدایت‌یافتگان را معلوم کند و او ایمان کسی را تباه نمی‌کند.

۳. بین دو اسم مذکور نیز ارتباط وجود دارد؛ اسم رثوف زمینه و اسم رحیم شکل است: از این رابطه نیز این طور استنباط می‌شود که رثوف خود به معنای رحمت بسیار است. حال اگر اسم رحیم در محدوده آن فهم شود، منظور همان رحمت خاص خداوند می‌شود که بنا بر اطلاعات درون آیه، شامل مسلمانان هدایت‌یافته



می شود که عنایت ویژه ای است؛ یعنی در رحمت بسیار او باز رحمت و ویژه ای وجود دارد که در این موقعیت نصیب هدایت یافتگان خواهد شد.

۲-۳. اسم احسن رحیم همراه اسم احسن رحمن

در آیه ۱۶۳ اسم رحیم این بار با اسم رحمن همراه شده است: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». از نگاه بلاغی کارکرد دو اسم مذکور در هیچ یک از چهار آیه تصدیق، توشیح، ایغال و تمکین و یا تذیل نمی گنجد. با نظر به اطلاعات بافت، ملاحظه می شود که صحبت از یگانگی خداوند است و سیاق نیز از کفر کافران و لعن و عذابشان با وجود بخشندگی و مهربانی خدا خبر می دهد.

از نگاه شناختی به آیه، می توان سه حالت در رابطه شکل و زمینه متصور شد:

۱. اسم رحمن زمینه و آیه شکل باشد: اگر اطلاعات برآمده از آیه در محدوده اسم رحمن تحلیل شود؛ در این صورت با عنایت به اطلاعات سیاق می توان گفت که آیه، مؤاخذه دلسوزانه کافران است که با وجود یگانگی خدا و رحمت فراگیرش، باز او را درک نکرده، بر کفر خود مرده اند و مستوجب لعن و عذاب دائم شده اند.

۲. آیه و سیاق بر زمینه اسم رحیم ملاحظه شوند: در ارتباط آیه با اسم احسن رحیم، این گونه به نظر می رسد که آیه، طعنه و مؤاخذه کفار است؛ زیرا از رحمت و ویژه الهی خاص مؤمنان به خاطر ایمان نیاوردنشان محروم شده اند. از طرفی کسی که از خدای رحیم روی گردانده است، اکنون مستحق لعن و عذاب دائم است و از همین رو حتی مهلت عذرخواهی هم ندارد؛ زیرا به چنین خدای رحمن و رحیمی ایمان نیاورده است. به عبارت دیگر ارتباط سیاق و دو اسم مذکور را می توان در مؤاخذه کفار و علت لعن آن ها و عذاب دائمشان دانست؛ یعنی اولاً به خاطر این که به خدای یکتا و رحمن و رحیم ایمان نیاورده اند، به نوعی مورد مؤاخذه هستند؛ ثانیاً به خاطر کفرشان به چنین خدایی مستوجب لعن همیشگی خدا و فرشته ها و مردم می شوند؛ عذابشان همواره شدید است و فرصت عذرخواهی هم ندارند. بنابر مطالبی که بیان شد، دو اسم احسن الهی سیاق و اطلاعات درون آیه را کاملاً تحت تأثیر خود داده اند و معنایی فراتر از ظاهر عبارات به آیه بخشیده اند.

۳. رابطه دو اسم احسن با یکدیگر در زمینه بودن اسم رحمن و شکل بودن رحیم نمود یابد: یعنی رحیم بودن خداوند در این موقعیت در دایره رحمانیت ادراک می شود و چنین می رساند که خداوند با اینکه رحمت خود را شامل حال همگان می کند، در دل همین رحمت، عده ای را مشمول رحمت و ویژه می گرداند که مؤمنان هستند.

به عبارت دیگر خداوند علاوه بر رحمت عام، رحمت خاص نیز دارد و این رحمتش نیز از رحمت عام مانع نمی شود و همگان از رحمت او بهره مند می شوند. شایان ذکر است که در این آیه اسم رحمن و رحیم در توضیح «هو»، که مقصور علیه است، آمده اند؛ یعنی موصوف «اله» بر «هو» قصر می شود که با ویژگی رحمانیت و رحیمیت مشخص شده است. معنای عبارت چنین می شود که «فقط خداست که رحمن و رحیم است»؛ یعنی در معرفی خداوند از جانب پیامبر که به درخواست کفار قریش بوده، از این دو اسم برای توصیف خدا استفاده شده است (الطبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۳۳۸). از این تعبیر زیبا برمی آید که اسم رحمن و رحیم خداوند در تمام اسماء و افعال الهی جریان دارد و تمام اسماء الهی با رحمن و رحیم بودن خداوند در ارتباط هستند. این خود تناسب بسیار بالایی با حضور این دو اسم در عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای سوره ها دارد.

۲-۴. اسم احسن رحیم همراه اسم احسن غفور

در ادامه آیات سوره بقره تا انتها اسم رحیم فقط به همراه اسم غفور آمده است که به ذکر نمونه هایی از آن پرداخته می شود:

از جمله این موارد آیه ۱۷۳ است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از نگاه بلاغی به نظر می رسد که عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در تأکید معنای عبارت «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» آمده و تزییل است. همچنین می تواند این معنا را برساند که آنچه را پیش از این بوده است، خداوند می آمرزد و یا این که اگر گناهی را آمرزد، دیگر در مسائل کوچک مربوط به آن، بنده را مؤاخذه نمی کند (الطبرسی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۳۵۸)؛ اما دامنه ارتباطی این دو اسم با آیه فراتر از این حد است؛ زیرا کسی که گناهی بر او نباشد، دیگر ذکر مغفرت برای وی نیاز نیست. این حدود ارتباطی پس از بیان اطلاعات درون آیه و سیاق آن خواهد آمد. آیه از خوردنی های حرام و اضطرار در خوردن آن ها حکایت می کند و سیاق نیز حدود خوردنی ها برای مؤمنین را بیان می کند.

حالات مختلف شکل و زمینه ای در آیه به این صور شمرده می شود:

۱. اسم احسن غفور (بسیار پوشاننده گناه) به صورت صریح، زمینه و آیه شکل است؛ با توجه به این که خداوند غفور است، اگر کسی به هر نحوی این موارد حرام را بخورد، امکان بخشش برایش خواهد بود. اگر به آیه در محدوده مغفرت الهی توجه شود، نوعی دفع ناامیدی از آن برداشت می شود؛ یعنی اگر کسی این



حرام‌ها را زیر پا گذاشت، از مغفرت خداوند ناامید نشود و مبادا از روی ناامیدی در این وادی غرق شود؛ زیرا خداوند بیش از آن که مؤاخذه کند، می‌بخشد. همچنین با توجه به بیان اضطرار در آیه، اگر کسی هم در هنگام اضطرار، از این حرام‌ها برای لذت و بیش از حد لازم بخورد، باز هم خداوند با مغفرت با او برخورد می‌کند. باید توجه شود که امید به بخشش موجب تباه شدن اصل حکم نشود؛ زیرا اصل همان است که بیان شد. همچنین باید توجه داشت که امید به مغفرت، بعد از حدوث گناه است و نه قبل از آن.

۲. آیه تحت پوشش اسم رحیم قرار گیرد: آنگاه رحمت خداوند دلیل تجاوز از حدودی است که آن را برای تخفیف مجاز کرده است (الطباطبائی، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۴۳۴). همچنین اگر خداوند در پرتو رحمت خود، این موارد را حرام کرده و استثنا نیز قائل شده است، چنین استنباط می‌شود که حرام شدن این موارد، لطف و محبتی است که خداوند رحیم به طور ویژه به مؤمنان داشته است و باز با رحمت خاص خود برخورد نموده که برایشان در هنگام اضطرار استثنا نیز قائل شده است. بنابراین مؤمنان نباید منع شدنشان در خوردن این موارد را محدودیت به حساب آورند؛ چرا که خداوند این حکم را بنا بر رحمت خود داده پس خیر مطلق است.

۳. اسم غفور زمینه و اسم رحیم شکل باشد: از ارتباط بین این دو دریافت می‌شود که خداوند با وجود چشم‌پوشی از خطا، رحمت خود را نیز ارزانی داشته است. همچنین می‌توان گفت که رحمت الهی بعد از مغفرتش در حق بنده جاری می‌شود و این ترتیبی عادلانه و منطقی در دو فعل بخشش و رحمت است؛ چرا که این دو اسم ۷۱ بار در قرآن با همین ترتیب و فقط یک بار عکس این ترتیب آمده است که آن هم دلالت خاصی دارد.

در آیه ۱۸۲ نیز اسم رحیم همراه اسم غفور آمده است: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوَصِّ جَنْفًا أَوْ إِيْمًا فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». از لحاظ بلاغی به نظر می‌رسد که مانند مثال قبل عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در تأکید معنای عبارت «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» آمده و تزییل است؛ اما مانند مثال قبل دامنه ارتباط اسم احسن با آیه فراتر از این حد است که پس از بیان اطلاعات آیه و سیاق از منظر شناختی بررسی خواهد شد.

آیه از ترس انحراف و گناه وصیت کننده، تغییر وصیت در جهت اصلاح بین ورثه و گناه نبودن چنین کاری صحبت می‌کند و سیاق نیز از لزوم وصیت کردن و وجوه تغییراتی که بعد از وصیت کننده ممکن است در وصیت ایجاد شود خبر می‌دهد. حال از نگاه شناختی چند حالت نسبت به آیه مطرح می‌شود:



۱. آیه مذکور شکل و اسم غفور زمینه است؛ یعنی مفهوم «کسی که از انحراف و گناه وصیت کننده بترسد و در جهت اصلاح بین ورثه آن را تغییر دهد، گناهی بر او نیست» در محدوده اسم غفور ملاحظه خواهد شد. ارتباط این اسم با آیه این طور بیان می شود که اگر کسی بآنیت اصلاح بین ورثه وصیت را تغییر دهد و در آن دچار اشتباه شود، باز خداوند با مغفرت خویش برخورد خواهد کرد و این تشویق برای دخالت افراد در چنین اموری با قصد خیر است. البته موقعیت ترسیم شده در آیه ترس از انحراف یا گناه است، نه اطمینان از گناه و انحراف.

۲. آیه در محدوده اسم رحیم معنا شود؛ در این حالت چنین به نظر می رسد که فردی که چنین کاری انجام دهد، مشمول رحمت خاص الهی خواهد بود و صحبت از رحمت نیز تشویق بر این کار صالح است. از نگاهی دیگر، چنین اجازه و حکمی که آیه می رساند از باب رحمت الهی است که منتج به صلاح بندگان می شود.

۳. اسم غفور شکل و اسم رحیم زمینه باشد. ارتباط دو اسم غفور و رحیم در مثال قبل بیان شد؛ اما در این مورد به دلیل تفاوت سیاق، کارکرد معنایی متفاوتی به وجود می آید؛ زیرا طبق قاعده ای که از سیاق به دست می آید، اختلاف سیاق، تنوع و اختلاف در معنا را پدید می آورد (المناخ، ۲۰۱۳م، ص ۸۶). در این موقعیت نیز باتوجه به سیاق، رحمت صرف بخشش نیست؛ زیرا در مورد گناه یا خطای قطعی به کار نرفته است؛ از همین رو، این رحمت را می توان به عنوان پاداش نیز در نظر گرفت. تفاوت این آیه با مثال قبل با وجود شباهت عبارت این است که در آن حرام خداوند مطرح است و قصد خیری نیز در آن وجود ندارد؛ اما در این مثال عبارت «فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» نشان دهنده نتیجه خیر در کار است.

از دیگر مواردی که اسم رحیم به همراه اسم غفور آمده، آیه ۱۹۲ است: «فَإِنْ أَنْتَهُوَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». از لحاظ بلاغی، ظاهراً، کارکرد دو اسم مذکور را نمی توان در دایره تصدیق، توشیح، تمکین و ایغال و یا تنذیل قرار داد. اطلاعات آیه و سیاق آن از پایان دادن کفار به جنگ در کنار مسجد الحرام حکایت می کند.

صور مختلف آیه از نگاه شناختی عبارت است از:

۱. اسم غفور، زمینه و آیه شکل باشد: از این ارتباط چنین بر می آید که اگر کافران به جنگ در حریم مسجد الحرام پایان دادند، آن گاه شما مسلمانان نیز بنا بر این که خداوند خطاپوش است، با آن ها برخورد



کنید؛ یعنی شما نیز به جنگ پایان دهید؛ نه این که به صرف این که با شما در جنگ هستند به پیکار ادامه دهید و در این حریم مقدس بد رفتاری کنید. همچنین از اطلاعات آیه بر می آید که مغفرت خداوند تنها در صورتی است که آن ها در ابتدا به جنگ پایان دهند؛ پس مبادا شما مسلمانان، قبل از پایان دادن آن ها، با آن ها با عنایت به مغفرت و رحمت الهی برخورد کنید! پس بر پیکارتان مصمم باشید؛ مغفرت در صورت پایان دادن آن ها خواهد بود.

۲. اسم رحیم زمینه و آیه شکل باشد: از این ارتباط همان موارد فوق نیز مترتب می شود. با توجه به اینکه در آیه به جای دستور به پایان جنگ، عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» آمده است، به نظر می رسد چون حریم مقدس مسجد الحرام است، بر مسلمانان لازم است که با عنایت به مغفرت و رحمت الهی با کفار برخورد کنند تا حرمت این مکان مقدس حفظ شود. به عبارت دیگر، چون پیکار در حریم مسجد الحرام است، هرگاه کفار به جنگ پایان دادند، شما هم آن ها را نکشید تا حرمت این حرم مقدس حفظ شود و از طرف دیگر چون پای این حریم در میان است، امکان مغفرت و رحمت الهی نیز برای کفاری که دست از جنگ کشیده اند، وجود دارد.

شایان ذکر است که در تفسیر این آیه در المیزان، عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ذکر سبب به جای مسبب گرفته شده است؛ یعنی به جای دستور به پایان جنگ، این چنین ذکر گردیده است (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد:

• اسم احسن رحیم و اسماء همراه آن ارتباط عمیق معنایی با آیه و سیاق آن دارند. وقتی به معنای آیه در بستر اسم رحیم توجه می‌شود، معانی نهفته‌ی جدیدی از آیه استنباط خواهد شد که از صرف ظاهر آیه بر نمی‌آید. در سوره بقره وقتی رحمت الهی به عنوان بستری قرار می‌گیرد که آیه بر روی آن تحقق یافته است، به مثابه فیلتری عمل می‌کند که تمامی احکام یا فرامین و مسائل مذکور در آیه باید از گذر آن دریافت شود. این کارکرد به تناسب آیه و سیاق آن با اسم رحیم، گاهی بیانگر این نکته است که رحمت الهی سبب می‌شود شدتی که از یک حکم بر می‌آید تعدیل شود و گاهی بیانگر خیر و صلاح مسلمین در تشریع احکام است؛ اما مهم‌ترین کارکرد اسم رحیم در این سوره مبارکه، امید بخشی به بندگان است؛ به این معنا که در هر شرایطی رحمت خداوند جاری خواهد بود؛ چه آن که از حکمی عدول شود، خطایی اتفاق بیفتد و چه آن که درخواستی در میان باشد. این مسئله با توجه به سیاق نه از باب امتیازی است که بندگان داشته باشند؛ بلکه تنها از باب رحمتی است که خداوند بر خود لازم کرده است.

• از مقایسه‌ی دو رویکرد بررسی شده، چنین به دست آمد که دامنه‌ی ارتباطی اسماء حسنی از نگاه شناختی با آیه متضمن آن بسیار وسیع‌تر از نگاه بلاغت قدیم به آن است؛ طوری که نگاه شناختی، به سیاق نیز می‌پردازد. از طرف دیگرگاه در برخی از آیات، اسماء الهی در هیچ یک از موارد احصایی بلاغت قدیم نمی‌گنجد؛ بنابراین نظر بلاغت قدیم برای بررسی کارکرد اسماء حسنی، جامع و شامل نیست و به عنوان یک معیار گاهی کارکرد اسم احسن را محدود می‌کند. در مقابل در پرتو نظریه‌ی مذکور، می‌توان به بسیاری از تناسب‌های ممکن بین اسماء و آیه دست یافت و کارکرد آن را در دایره‌ی وسیع‌تری بررسی کرد.

• بنابر ارتباط شکل و زمینه‌ای بین اسم رحیم و اسم مجاور آن و مؤخر شدن اسم رحیم بر می‌آید که رحمت خاص خداوند همواره بعد از توبه‌پذیری، رأفت، رحمت عام و مغفرت الهی تحقق یافته است. همچنین ذکر رحمت بعد از اسمائی چون ثواب و غفور در جهت تشویق بندگان برای بازگشت به سوی پروردگار است؛ به این امید که خداوند پس از بخشش، با رحمت ویژه‌ی خود برخورد خواهد کرد. پس پذیرش توبه و پوشش خطا با مهربانی همراه است، نه با اکراه یا غضب.

به‌طور کلی اسم رحیم در سیاق‌های مربوط به بخشش و بازگشت بندگان معنای امید بخشی و تشویق به

بازگشت دارد، در سیاق‌های مربوط به احکام بیانگر لطف الهی در تشریع آن‌هاست و نه سخت‌گیری و در سیاق‌های مربوط به مواجهه با کفار بیانگر محرومیت آن‌ها از رحمت الهی و افسوسی است که باید بابت این محرومیت در دل داشته باشند.



1. figure/ground.
2. Leonard talmy.



قرآن کریم.

۱. ابن ابی الإصبع، عبد العظیم بن عبد الواحد، (۲۰۰۸م)، *بديع القرآن المجید*، بتحقیق حفنی محمد شرف، القاهرة: نهضة مصر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم جمال الدین، (بی تا)، *لسان العرب*، بتحقیق عبد الله علی الکبیر، د.ط، القاهرة: دار المعارف.
۳. الباقلائی، أبو بکر محمد بن الطیب، (۱۹۷۱م)، *إعجاز القرآن*، د.ط، القاهرة: دار المعارف.
۴. حکیم زاده، پدرام، (۱۳۹۷)، *صورت های گشتالتی*، چاپ اول، تهران: شهر پدرام.
۵. حیدر، فرید عوض، (۲۰۰۵م)، *فصول في علم الدلالة*، د.ط، القاهرة: مكتبة الأدب.
۶. راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۳)، *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم*، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
۷. الرّماني، أبو الحسن علی بن عیسی، (۱۹۳۴م)، *النکت في إعجاز القرآن*، د.ط، دهلي: مكتبة الجامعة المليّة الإسلامية.
۸. رمضان، رحمة، (۲۰۱۷م)، *مناسبة ختم الآية بأسماء الله الحسنى سورة النساء أنموذجاً*، جامعة الشهيد حمه لخضر الوادي، معهد العلوم الإسلامية، قسم أصول الدين.
۹. الزركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله، (۲۰۰۶م)، *البرهان في علوم القرآن*، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الحديث.
۱۰. سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۹۱)، *زبان قرآن و مسائل آن*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. السيوطي، ابو الفضل جلال الدين، (بی تا)، *الاتقان في علوم القرآن*، الجزء الثالث، د.ط، المدينة: وزارة الشؤون الإسلامية.
۱۲. شاپوریان، رضا، (۱۳۸۶)، *اصول کلی روان شناسی گشتالت*، چاپ اول، تهران: رشد.
۱۳. صفوی، کورش، (۱۴۰۱)، *درآمدی بر معنی شناسی*، چاپ اول، تهران: سورۀ مهر.
۱۴. الطباطبایي، السيد محمد حسين، (۱۴۴۴ق)، *الميزان في تفسير القرآن*؛ الجزء الأول والثاني، الطبعة الأولى، طهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۵. الطبرسي، ابوعلی فضل بن حسن، (۲۰۰۵م)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ الجزء الأول، الطبعة الأولى، بيروت: دار العلوم.
۱۶. العبيد، علی بن سليمان، (۱۴۱۸ق)، *أسماء الله الحسنى في خواتم آيات سورة الفاتحة والبقرة*، الطبعة الأولى، الرياض: دار العاصمة.

۱۷. قائمی نیا، علیرضا، (۱۴۰۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۸. القظان، منّاع، (۱۹۹۵م)، *مباحث فی علوم القرآن*، د.ط، القاهرة: مكتبة وهبة.
۱۹. ماضی، صبرینه، (۲۰۱۲م)، *بلاغة أسماء الله الحسنى بين الدلالة المعجمية والاستخدام القرآني*، جامعة فرحات عباس بسطیف، الجزائر، قسم اللغة والأدب العربی.
۲۰. محی الدین بناب، مهدی. (۱۳۸۱)، *روانشناسی احساس و ادراک*، چاپ سوم، تهران: نشر دانا.
۲۱. المتّاع، عفّات فیصل، (۲۰۱۳م)، *السياق والمعنى؛ دراسة في أساليب النحو العربي*، الطبعة الأولى، لندن: مؤسسة السیاب.
۲۲. الهیان، لیلا، (۱۳۹۱)، «بررسی اهمیت در پژوهش‌های ادبی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۶ و ۳۷، ص ۳۵-۴۹.
۲۳. ترابی، فرهاد، (۱۳۹۸)، «نقش و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن»، دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی، سال ۱۴، شماره ۴۹، ص ۷۱-۱۰۰.
۲۴. حسینی زاده، سید عبدالرسول، (۱۳۹۵)، «ارتباط معنایی اسمای حسنی خداوند در فواصل آیات با محتوای آن‌ها»، فصلنامه مشکوة، شماره ۱۳۰، بهار ۱۳۹۵، ص ۴۲-۶۰.
۲۵. العبیدي، زهرا خالد؛ العوضی، السید سالم محمد؛ طمیش، محمد أحمد، (۲۰۱۵م)، «التناسب المعنوي بين صفتي "غفور" و "رحيم" في سورة التوبة»، مجلة قرآنيكا، جامعة ملایا مالزی، عدد (۷-ب)، ص ۱۷-۳۲.
۲۶. قربانی مادوانی، زهره، (۱۳۹۷)، «ترتیب اسمای عزیز و حکیم خداوند بر مبنای نظریه شناختی شکل و زمینه» پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۹، شماره ۳۵، ص ۹۹-۱۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دراسات في الأدب العربي

السنة ٣، العدد ٥، الربيع والصيف، ١٤٤٧-١٤٤٦

ISSN: 2676-7716

المقال البحثي

وظيفة اسم أحسن «رحيم» في فواصل سورة البقرة على أساس نظرية الشكل والخلفية



علي بيراني شال^١

سلمان آزمون علي آباد^٢ 

الملخص

تُعَدُّ نظرية «الشكل والخلفية» من المبادئ الأساسية في علم النفس الغشتالي، وقد استخدمها «تالمي» في تفسير الظواهر اللغوية. تُظهر هذه النظرية العلاقة بين الخلفية والمقدمة في إدراك الأشياء بصرياً، وهي علاقة موجودة أيضاً في العبارات والجمل، مما يجعل تفسيرها ممكناً في ضوء هذه النظرية. تُعَدُّ الفواصل القرآنية التي تتضمن اسم «أحسن» من الحالات التي يمكن تفسيرها وفقاً لهذه النظرية، نظراً لامتلاكها آية «الشكل والخلفية»، حيث إن العلاقة بين الأسماء الحسنى في الفواصل والآيات تشبه العلاقة بين الشكل والخلفية في الإدراك البصري. لذلك، تسعى هذه المقالة، بالاعتماد على المنهج الوصفي-التحليلي، ومن خلال استخدام نظرية «الشكل والخلفية» الإدراكية، إلى تقديم دراسة مقارنة بين هذا المنهج والبلاغة القديمة، بهدف تفسير وظيفة اسم «رحيم» الأحسن ومدى ارتباطه بالآية التي ورد فيها في سورة البقرة. تشير النتائج إلى أن البلاغة القديمة ترى أن الفواصل ترتبط بجزء من الآية فقط، مما يحّد من وظيفتها، ولا يمكن أن تكون معياراً شاملاً لاكتشاف التناسب بين اسم «أحسن» والآية. أما في ضوء النظرية المذكورة، فإن نطاق ارتباط الأسماء يشمل الآية وسياقها أيضاً، مما يؤثر في معناها ويضيف إليها دلالات جديدة. تتمثل أهم وظيفة لاسم «رحيم» في سورة البقرة، بالنظر إلى سياق الآيات، في بثّ الأمل في نفوس العباد وتشجيعهم على العودة إلى الطريق الإلهي، كما يدلّ على لطف الله ومصلحة المسلمين في تشريع الأحكام والتكاليف الإلهية.

الكلمات الرئيسية: الفواصل القرآنية، اسم أحسن «رحيم»، الدلالة الإدراكية، الشكل والخلفية، البلاغة القديمة.

تاريخ الإستلام: ١٤٠٣/٨/٥ هـ ش تاريخ القبول: ١٤٠٣/١٠/١٦ هـ ش

pirani@khu.ac.ir

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي-طهران.

salazal71@gmail.com

٢. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي-طهران (المؤلف المسؤول).



Semiannual Journal Inquiries into Arabic Literature

Vol. 3, No.5 – Spring & Summer 2025-2026

ISSN: 2676-7716

Research Article

The Function of the Divine Name 'Al-Raḥīm' in the Verse-Endings of Sūrat al-Baqarah: An Analysis Based on Figure-Ground Theory

Ali Pirani Shal¹

Salman Azmoon Aliabad² 



Abstract

Figure-Ground theory, a foundational principle of Gestalt psychology, was employed by Leonard Talmy to explain linguistic phenomena. This theory delineates the dynamic relationship between foreground and background in visual perception—a relationship that extends to language, shaping the interpretation of syntactic structures. Qur'anic verse-endings (fawāsil) incorporating the Most Beautiful Names (al-Asmā' al-Ḥusnā), particularly al-Raḥīm, exemplify this figure-ground structure, where the Name's interplay with its verse mirrors perceptual dynamics.

Utilizing a descriptive-analytical approach within the cognitive framework of figure-ground theory, this study conducts a comparative analysis with classical Arabic rhetoric (al-balāgha al-qadīma) to examine the function and relational scope of al-Raḥīm in Sūrat al-Baqarah.

The findings reveal that classical rhetoric confines the semantic relationship of verse-endings to isolated segments, offering an incomplete criterion for evaluating congruence. Conversely, figure-ground theory expands this scope to encompass the entire verse and its context (siyāq), enriching exegesis with nuanced semantic dimensions. Contextually, al-Raḥīm in this sūra primarily instills hope in believers and encourages their return (tawba) to the divine path, while signifying God's grace (lutf) and the underlying wisdom (hikma) in divine legislation for the greater good (maslahat) of the Muslim community.

Keywords: The Divine Name 'Al-Raḥīm', The Verse-Endings of Quran, Figure-Ground Theory, Cognitive Semantics, Classical Arabic Rhetoric (al-Balāgha al-Qadīma).

Date Received: 1403/08/05 | October 27, 2024

Date Accepted: 1403/10/16 | January 6, 2025

1. Associate Professor in Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University of Tehran.

pirani@khu.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature Kharazmi University of Tehran (Corresponding Author).

salazal71@gmail.com